

کرامت انسان

<?xml encoding="UTF-8">

یکی از مباحثی که در انسان شناسی مورد بررسی قرار می گیرد ؛ مقام و پایگاه آدمی ، نسبت به سایر آفریدگان است.

این بحث در فرهنگ بشری ، سابقه ی درازی دارد و دیدگاه های گوناگونی نیز در این زمینه عرضه شده است. گفته اند که : انسان برترین آفریدگان است و دستکم تا جایی که دانش بشری بدان رسیده است موجودی کاملتر از انسان ، وجود ندارد.

از سوی دیگر، در این نظر، تشکیک هایی شده است از جمله این که این نظر ناشی از خودخواهی انسان است که می خواهد بر همه ی موجودات جهان ، چیرگی یابد و همه را زیر یوغ خویش بکشد. دسته ی نخستین ، به امتیازهای هوشی انسان و استعدادهای گوناگون وی ، استدلال می کنند و نیز به آثار آنها از قبیل تمدن و پیشرفتهای صنعتی و امثال آن.

در مقابل دسته ی دوم به جنایات هولناکی که در طول تاریخ از بشر سرزده است ، و از هیچ درنده ای سر نمی زند؛ استشهاد می کنند.

آیا از دید قرآن نیز ارزش "هر" انسان از "هر" موجودی دیگر بیشتر است ؛ یا بر "هیچ" موجودی برتری ندارد و یا تفصیلی در کار است و اصولاً ارزش انسان در چیست ؟

لحن قرآن در این مورد بسیاری مختلف است : در برخی آیات برای انسان بطور کلی ، مزیت قائل شده است : "و لقد کرّمنا بنی آدم" (1) یعنی : ما فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم . که ظاهراً تمام فرزندان آدم ، مورد تکریم الهی اند. در ذیل آیه می فرماید: "و فضلناهم علی کثیر مما خلقنا تفضیلاً". یعنی : بر بسیاری از مخلوقات خویش برتریشان نهادیم.

لحن آیه بسیار ستایش آمیز است و ظاهر آن عمومیت دارد. طبعاً آنان که جزء دسته اول هستند از این دسته آیات در تاءبید نظر خود، کمک می گیرند.

اما ، در برابر این آیه ها آیاتی درست عکس اینها داریم با لحن نکوهش آمیز: "ان الانسان لظلوم کفار" (2) یعنی: آدمی ، کافر نعمت و ستمکار است. "و ان الانسان خلق هلوعاً". (3) یعنی : هر آینه آدمی را حریص و ناشکیبا آفریده اند.

یکدسته هم وجود دارد که تقریباً داده است : "لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم ، ثم رددناه اسفل سافلین" (4) یعنی : ما انسان را در نیکوترین اعتدال بیافریدیم و سپس فروتر از همه فروتران گردانیدیم. که ممکن است ابتدا به نظر آید که آدمی دو مرحله دارد: نخست "احسن تقویم" که مورد تکریم الهی ست ؛ دیگر "اسفل سافلین

" که سقوط می کند در اینجا این سوءال پیش می آید که آیا کار حکیمانه ای است که خدا انسان را با کمال بیافریند بعد او را در چاه ویل سرنگون کند؟

باید در این آیات دقت بیشتری کرد که آن تکریم ها و نکوهشها، به چه اعتباری است و سرانجام نظر قطعی قرآن درباره ی انسان و منزلت وی نسبت به موجودهای دیگر، چیست ؟

پیش از آنکه به بررسی تفصیلی آیه ها بپردازیم ، باید به يك نکته توجه کرد و آن اینکه : گاهی منزلت انسان به عنوان يك امر تکوینی مورد ملاحظه قرار می گیرد و به اصطلاح امروز، جنبه ی "ارزشی" ندارد و گاهی به عنوان ج يك مفهوم اخلاقی و ارزشی ، ملاحظه می شود. گرچه برخی توهم کرده اند که مفهوم کمال و فضیلت ، مطلقاً مفهومی است ارزشی . و در بین مفاهیم حقیقی ، چیزی به نام کمال یا فضیلت وجود ندارد ولی این توهم درست چنیست ، ما با صرفنظر از معیارهای اخلاقی ، می توانیم موجودات را با هم مقایسه کنیم و بگوییم این موجوددکاملتر از آن دیگری ست . مثلاً جماد را با نبات و یا نبات را با حیوان و بگوییم فرضاً حیوان کمالی دارد که نبات ندارد و...

کلمه ی "کمال"، در این موارد معنای ارزشی ندارد بلکه در اینجا مراتب وجود در نظر است . هستی ، در يك جا بارورتر است و آثار بیشتری دارد و در جایی کمتر. به اصطلاح فلسفی ، وقتی بین موجودات از جهت مرتبه ی چوچودی ، تفاوت قائل می شویم آنجا مفهوم ارزشی را در نظر نمی گیریم و صرفاً يك امر تکوینی و حقیقی موردنظر است . مثلاً: در مقایسه ی نبات و جماد، آندو در حجم و وزن و مقاومت و... اشتراك دارند اما نبات چیزی بیشتری دارد که در جماد نیست و آن تولید مثل و نیز رشد و نمو است ؛ به این لحاظ می گوییم نبات کاملتر است .همین طور حیوان ، نسبت به نبات دارای کمال "حرکت ارادی" و "درك" است که در نبات نیست (5).

اما، گاهی هم ما مقام و منزلت انسان را به عنوان ارزش اخلاقی بررسی می کنیم : وقتی می گوییم این انسان کاملتر است یا شرافت دارد منظور مفاهیمی است که دارای ارزش اخلاقی ست.

با توجه به این مقدمات ؛ وقتی آیات قرآن را بررسی می کنیم ، می بینیم بسیاری از اختلافات که در آیات هست، به همین جا بر می گردد.

وقتی خدا می فرماید : ولقد کرما بنی آدم ". (6) یعنی هر آینه ما فرزند آدم را گرامی داشتیم. در مقام مقایسه با سایر آفریده ها چیزهایی را ذکر می فرماید که ارزش اخلاقی ندارد. يك سلسله نعمتها را بیان می کند که به انسان داده و به موجودات دیگر نداده است ، در نتیجه ، انسان دارای بهره ی وجودی بیشتری شود. و در دنبال آیه می فرماید: وحملناهم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات " (7) یعنی : در دریا و خشکی وار کردیم و از چیزهای خوش و پاکیزه روزی دادیم. که این دو جمله می تواند تفسیری برای آن کرامت باشد.

و در برخی از تفسیرها آمده است که : منظور از تکریم انسان ، مستوی القامه بودن اوست که حیوانات دیگرچنین برتری را ندارند. چنانکه از "وحملناهم فی البر و البحر" نیز همین برتری تکوینی بر می آید؛ در حالی که حیوانات با نیروی خودتبايد طی مسافت کنند ولی انسان از خود حیوانات هم برای اینکار می تواند استفاده کند. اما آنجایی هم که در مقام مذمت انسان است ، و صفات و خصلتهای ناپسندی (8) را برای او ذکر می کند؛ این

"ناپسند"، گاهی از نظر اخلاقی باید بررسی شود و گاهی از جنبه ی تکوینی. وقتی می فرماید: و خلق الانسان ضعيفاً (9) یعنی : انسان ضعیف آفریده شد. طبعاً یا در مقام مقایسه با موجوداتی است که این ضعفها را ندارند، مانند فرشتگان که دارای نیروهایی بیش از انسان هستند؛ و یا احیاناً در برابر قدرت خداوند، ضعیف انسان گوشزد می گردد تا مغرور نشود. یعنی ای انسان اگر کمالی داری ، ضعف نیز داری و همهء قدرتها و نیروهای تو در برابر قدرت الهی ، چیزی بحساب نمی آید.

اما آیاتی هم هست که در آنها کرامت یا مذمت انسان را تنها از دیدگاه اخلاقی باید مورد بررسی قرار داد. می دانیم اصولاً ارزش اخلاقی در رابطه با اختیار مطرح می گردد. اگر اختیار نباشد، ارزش اخلاقی هم وجود چندارد. ستایش یا نکوهش اخلاقی در حق کسانی رواست که با اختیار و گزینش خود، کار پسندیده یا ناپسندی انجام می دهند. اگر انسانی مجبور به رفتن راه صحیحی ست از نظر اخلاقی جا ندارد که مورد ستایش قرار گیرد. چنانکه اگر فرض شود که انسانی مجبور به ارتکاب جنایتی شود باز مورد نکوهش نخواهد بود.

اینک می پرسیم آیا موجودی که دو یا چند راه در پیش دارد و مختار است ، آیا قبل از اعمال اختیار، مستحق چمدن اخلاقی ست ؟ خیر، تا پیش از اعمال اختیار، کاری که موجب ستایش باشد از او سر نزده است ؛ همینطور است در جهت منفی . حال می پرسیم : آیا صحیح است که همه ی انسانها، بدون توجه به راهی که انتخاب چمی کنند، مورد ستایش اخلاقی قرار گیرند؟ گفتیم : خیر، پیش از انجام کار خوب یا بد، جای ستایش و نکوهش نیست ؛ بعد از انجام هم ، برخی ارزش مثبت دارد و برخی منفی . از اینجا است که دو گونه ارزش مطرح می شود: ارزش مثبت برای آنان که کار خوب کرده اند و منفی ، برای آنان که بد کرده اند. می بینیم آیات مربوط کاملاً توجه به این مطلب دارد: مثلاً بعد از آیه ی "ثم ردناه اسفل سافلين" می فرماید: الا الذين آمنوا و عملوا الصالحات، (10) یعنی : مگر آنانکه ایمان آورده و کردار نیکو انجام دادند اینان دیگر به اسفل سافلين وارد نمی شوند. و نیز بعد از آیه ی : ان الانسان خلق هلوياً... (11) می فرماید: "... الا المصلين ..." (12) مگر نماز گذاران .

خلاصه آنکه : يك دسته آیات قرآنی ناظر به "کرامت تکوینی" انسان و در واقع هدف مدح در آنها، مدح فعل خداست ؛ اگر انسان فضیلتی هم دارد به اعتبار این است که متعلق تکریمات الهی ست و گرنه با نظر دقیق ، باید چگفت این کرامتها از آن خداست . اما جایی که پای افعال اختیاری به میان آید، دیگر جای کرامت عمومی و همگانی نیست . پس پاسخ ما به این سؤال که آیا انسان از دیدگاه ارزشی ، بر همه ی موجودات مزیت دارد و آیا همه ی انسانها در این زمینه مساویند، این است:

نه همه ی انسانها بهتر از همه ی حیواناتند و نه همه پست تر. برخی آن قدر تکامل می یابند که فرشتگان در برابرشان سجده می کنند و برخی چندان تنزل می یابند که از حیوانات هم پست ترند.

در اینجا سوال دقیقی ممکن است مطرح شود و آن اینکه : وقتی ما گفتیم انسان ها از دیدگاه ارزشی در نتیجه ی افعال اختیاری می توانند به مقام بلندی برسند؛ مسلم با کسانی که در اثر همان افعال اختیاری ، تنزل کردند مقایسه می شوند و این در خود انسان مطرح می گردد؛ دیگر نمی توان آنها را با حیوانات مقایسه کرد چون چحیوانات (بنا به فرض ما) ، اختیار ندارند؛ پس چگونه می توان گفت : انسان می تواند به کمالی برسد که بر چحیوانات یا فرشتگان برتری یابد؟ پاسخ این است : اگر چه این ارزش اخلاقی در سایه ی افعال اختیاری مطرح

می گردد، ولی بدین معنا این نیست که يك نوع کمال وجودی حقیقی برای انسان به هم نمی رسد؛ و چون دقیقاً چشوییم به رابطه ی بین ارزشها و واقعیتها بر می گردد. برخی می اندیشند که مفاهیم ارزشی بکلی از واقعیات چ جداست اما چنین نیست مفاهیم ارزشی اخلاقی در سایه ی ارتباط افعال اختیاری انسان با کمال حقیقی حاصل ج از همان افعال ، مطرح می گردد، یعنی : نتیجه ی ارزشهای اخلاقی ، کمالات تکوینی روحی برای خود انسان است . یعنی : واقعاً انسانی که دارای ارزش اخلاقی مثبت است ، از نظر وجودی کاملتر است و صرفاً يك قرار داد و اعتبار محض نیست .

چنانکه برخی توهّم می کنند که ایدئولوژی (= آنچه مربوط به بایدها و آرمان هاست) ؛ سروکاری با واقعیتها ندارد، بلکه نوعی سلیقه است.

بنابراین ، گرچه ارزشهای اخلاقی مفاهیمی ست که در رابطه با فعل اختیاری انسان مطرح می گردد و از این دیدگاه ، نباید با موجودات غیر مختار، مورد مقایسه قرار گیرد ولی به لحاظ نتایج واقعی این ارزشها و حصول کمالات حقیقی برای انسان ، باز مقایسه درست است.

پی نوشت ها :

1- اسراء 70

2- ابراهیم 34

3- معارج 19

4- التین 45

5- اینکه برخی موجودات بین نبات و حیوانند یعنی حرت ارادی ندارند اما شبیه آنها دارند و یا حتی مرتبه ی ضعیفی از شعور را، مثل رنباتاتی که حیوانات را صید می کنند و یا درخت خرما را می توان ترسانند و... منافاتی با مطالب مورد بحث ما ندارد

6- اسراء 70

7- اسراء 70

8- گرچه این صفات نیز در مقام ارتباط و پیوستگی با سایر صفات و خصلتها می تواند زمینه ی تکامل انسان را فراهم کند

9- نساء 28

10- التین 6 11- معارج 21 19

12- معارج 35 22

***** برگرفته از کتاب معارف قرآن از آیت الله مصباح یزدی